صد و هشتمین سالگرد اعلامیه بالفور

کاغذی که هنوز باعث کشتار و خون می‌شود

امین الاسلام تهرانی

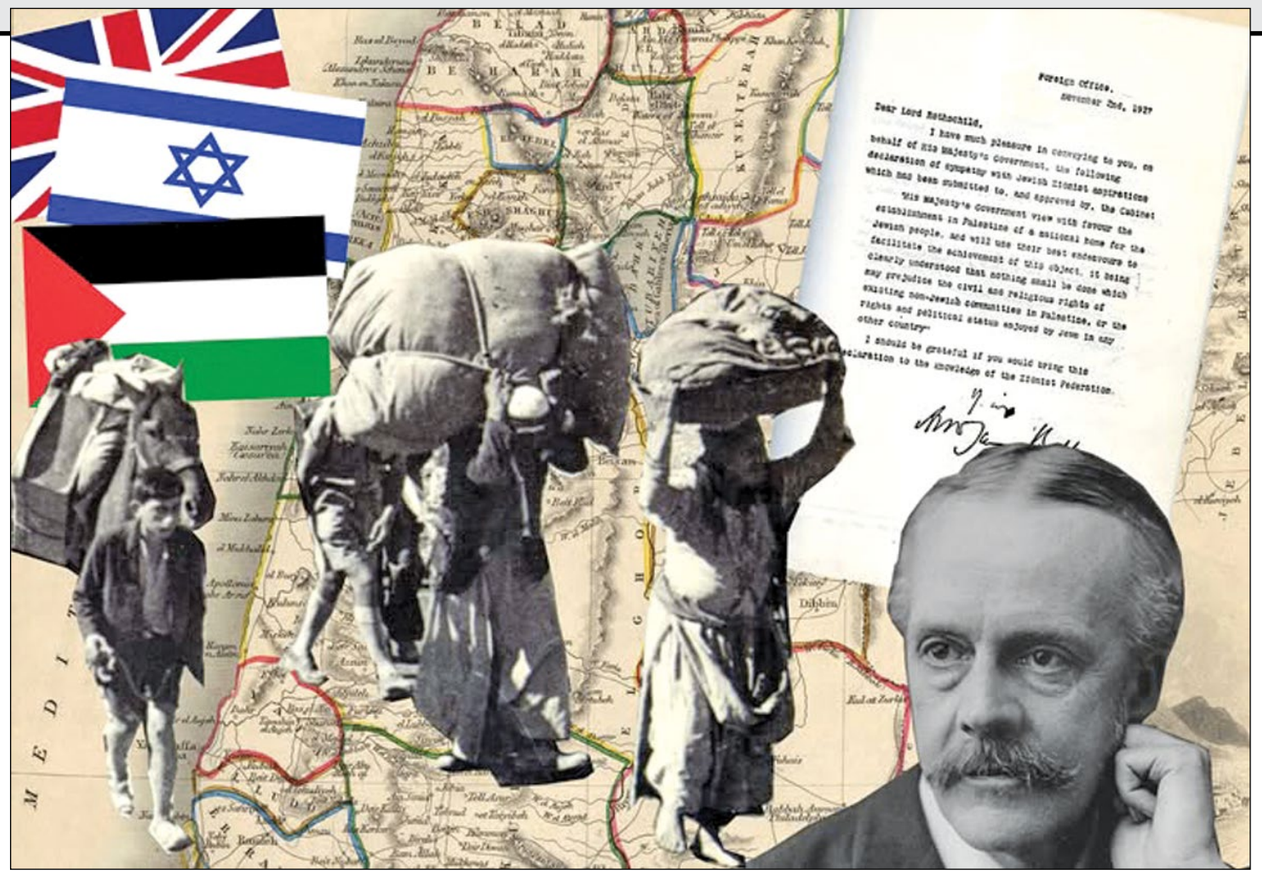

اعلامیه بالفور، نامه‌ای ۶۷ کلمه‌ای به لرد روتشیلد، حمایت انگلیس از «خانه ملی برای مردم یهودی در فلسطین» را اعلام کرد، با شـــرط عدم خدشه به حقوق مدنی و مذهبی غیریهودیان. تدوین‌شده با مشورت صهیونیست‌ها و بدون نماینده فلسطینی، عمداً مبهم بود: «خانه ملی» نه دولت مستقل، و بدون مرز جغرافیایی مشخص. حقوق سیاسی اعراب (۹۰ درصد جمعیت) نادیده گرفته شد، تنها حقوق مدنی و مذهبی قول داده شد. بالفور در ۱۲۹۸ شمسی اعتراف کرد خودمختاری ملی برای فلسطینیان اعمال نمی‌شود، زیرا «ملت بالغ» نیستند - نژادپرستی آشکار. عبارت «در فلسطین» انعطاف‌پذیر بود تا مانور دیپلماتیک حفظ شود. مخالفانی مانند ادوین مونتاگو هشدار یهودستیزی دادند، اما فشار وایزمن غالب شد. این ابهام استراتژیک، انگلیس را از تعهدات سفت معاف کرد و تفسیرهای متضاد ایجاد نمود، ریشه اعتراضات بعدی و اولویت مهاجران بر بومیان.

در حالـــی که جهان هنـــوز با تنش‌های فزاینده و پیچیده در غرب آســـیا دســـت و پنجه نرم می‌کند و هر روز خبرهای جدیدی از درگیری‌های نظامی، مذاکرات دیپلماتیک ناکام و بحران‌های انسانی به گوش می‌رسد، امروز دقیقاً صد و هشـــتمین سالگرد صدور «اعلامیه بالفور» اســـت، ســـندی کوتاه اما سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده که در ۱۱ آبان ۱۲۹۶ (۲ نوامبر ۱۹۱۷)، وزیر خارجه انگلیس، «آرتور بالفور»، آن را به صورت نامه‌ای رسمی و محرمانه به «لرد والتر روتشـــیلد»، یکی از رهبران برجسته و تأثیرگذار جامعه یهودیان انگلیس، ارســـال کرد. ایـــن اعلامیه، که در ۱۸ آبـــان همان ســـال (۹ نوامبر ۱۹۱۷) در مطبوعات و رســـانه‌های عمومی منتشر شد، حمایت صریح و رســـمی دولـــت انگلیس از «ایجـــاد خانه ملی برای مـــردم یهودی» در فلسطین را اعلام می‌کرد، وعده‌ای که نه تنها مسیر تشکیل رژیم آپارتاید اسرائیل را هموار و تسهیل کرد، بلکه بذر بسیاری از درگیری‌های سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک امروز در منطقه را کاشـــت و همچنان اثرات آن در هر بحران تازه‌ای قابل مشـــاهده است. این سند، که در ظاهر ســـاده و دیپلماتیک به نظر می‌رسید، در واقع نقطه عطفی در تاریخ استعمار مدرن بود و نشان‌دهنده چگونگی استفاده قدرت‌های بزرگ از قول‌های مبهم برای پیشبرد منافع ژئوپلیتیک خود بود. در این گزارش مفصل، به بررسی دقیق زمینه‌های تاریخی، محتوای دقیق اعلامیه، واکنش‌های فوری و متنوع، و تأثیرات بلندمدت و چندلایه آن می‌پردازیم، روایتی جامع که نشـــان می‌دهد چگونه یک قول کاغذی و دیپلماتیک می‌تواند سرنوشت میلیون‌ها نفر را برای نســـل‌ها تغییر دهد و الگویی برای درگیری‌های آینده شـــود. این تحلیل نه تنها بر اساس اسناد آرشیوی معتبر، بلکه با نگاهی به تحولات معاصر تدوین شده تا ارتباط مستقیم آن با مسائل روز روشن شود.

ایـــن اعلامیه در دل یکی از خونین‌ترین جنگ‌های تاریخ بشر صادر شد و نشان‌دهنده اســـتراتژی‌های پیچیده انگلیس برای حفظ امپراتوری خـــود بـــود. در آن زمان، جهان درگیر جنگ جهانـــی اول بود و انگلیس به دنبال هر اهرمی برای پیروزی بود، حتی اگر به قیمت ایجاد تنش‌های قومی و مذهبی در ســـرزمین‌های دورافتاده باشد. این سند، که امروز به عنوان یکی از اســـناد اساسی تاریخ غرب آسیا شناخته می‌شود، نه تنها یهودیان را امیدوار کرد، بلکه اعراب را به خشـــم آورد و زمینه‌ســـاز دهه‌ها مبارزه شد. در ادامه، با جزئیات بیشتری به لایه‌های پنهان این رویداد می‌پردازیم تا درک کنیـــم چرا این اعلامیه همچنان موضوع بحث‌های داغ سیاســـی و آکادمیک است.

جنگ، استعمار و جنبشِ شومِ صهیونیسم

جنگ جهانی اول (۱۲۹۳-۱۲۹۷ شمسی/ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ میـــلادی) کل قاره اروپا را در آتش و خون فرو برده بود و انگلیس، به عنوان یکی از قدرت‌های اصلی متفقین، به شدت به دنبال تضعیف امپراتوری عثمانی - که متحد آلمان بود- می‌گشـــت تا کنترل مسیرهای حیاتی تجـــاری و نظامی خود را حفظ کند. فلسطین، که بخشی از سرزمین‌های وسیعِ عثمانی به شمار می‌رفت، با جمعیتی عمدتاً عرب (حدود ۹۰ درصد از ســـاکنان تا سال ۱۲۹۳ شمســـی/ ۱۹۱۴ میـــلادی) و اقلیت یهودی بسیار کوچک (حدود ۳ تا ۷ درصد)، از نظر استراتژیک فوق‌العاده حیاتی بود: کنترل این منطقه به معنای حفاظت مســـتقیم از کانال سوئز، که شریان حیاتی ارتباط انگلیس با مســـتعمرات هند و شرق بود، و همچنین مسیرهای دریایی به هند و سایر مستعمرات ارزشمند به حســـاب می‌آمد. در این میان، جنبش صهیونیسم، که از اواخر قرن نوزدهم میلادی و در پاسخ به (و بهتر است بنویسیم به بهانه!) موج‌های شدید یهودستیزی در اروپا، به ویژه در روسیه و اروپای شرقی، شکل گرفته و رشد کرده بود، نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد. «تئودور هرتسل»، بنیانگذار مدرن صهیونیسم سیاسی، در کنگره صهیونیستی سال ۱۲۷۶ شمسی (۱۸۹۷ میلادی) در بازل سوئیس، خواستار ایجاد خانه‌ای امن و مستقل برای یهودیان در فلسطین شده بود و این ایده را بـــه عنوان راه حلی برای «مســـئله یهود» در اروپا ترویج می‌داد. رهبران صهیونیســـت انگلیس مانند «چایـــم وایزمن» (که بعدها اولین رئیس رژیم آپارتاید اســـرائیل شد) با لابی‌گری گســـترده و هوشمندانه در کابینه انگلیس، از جمله بـــا «دیوید لوید جورج»، نخست‌وزیر وقت، و بالفور، حمایت‌های لازم را جلب کردند. وایزمن حتی با اختراع روشی نو برای تولید استون - ماده‌ای مهم و ضروری برای ســـاخت مهمات جنگی- به تلاش‌های جنگی انگلیس کمک کرد، که این امر اهرمی قدرتمند برای مذاکرات دیپلماتیک و فشـــار بر سیاستمداران انگلیسی شد و نشان‌دهنده ترکیب علم، سیاست و ایدئولوژی در آن دوران بود، که البته ثمره نکبت‌باری داشت.

اما این وعده دیپلماتیک در تضاد آشکار با قول‌های قبلی و متعدد انگلیس به طرف‌های دیگـــر بود، که این تضادهـــا بعدها به عنوان یکی از نقاط ضعف اصلی سیاســـت خارجی انگلیس شناخته شد. در مکاتبات «حسین-مک‌ماهـــون» (۱۲۹۴-۱۲۹۵ شمســـی / ۱۹۱۵-۱۹۱۶ میلادی)، «هنری مک‌ماهون»، کمیســـر عالی انگلیس در مصر، به «شریف حســـین بن‌علـــی»، رهبر اعـــراب حجاز و جد خاندان هاشـــمی، وعده استقلال کامل اعراب در ســـرزمین‌های وســـیعی از شامات تا حجاز را در برابر شـــورش علیه عثمانیان داد، وعده‌ای کـــه اعراب را به خیزش بزرگ عـــرب ترغیب کرد. همزمـــان، توافق مخفی «ســـایکس-پیکو» (۱۲۹۵ شمسی / ۱۹۱۶ میلادی) که بین انگلیس، فرانســـه و روسیه امضا شد، ســـرزمین‌های عثمانی را بین این قدرت‌ها تقســـیم می‌کرد و فلســـطین را به عنوان منطقـــه‌ای بین‌المللی و تحت نظارت مشترک پیشنهاد می‌داد، بدون توجه به آرزوها و خواست‌های محلی.

اعلامیه بالفـــور، کـــه در ۹ آبان ۱۲۹۶ (۳۱ اکتبر ۱۹۱۷) - درست پس از پیروزی متفقین در نبرد بئرشبع که نقطه عطفی در جبهه فلســـطین بود- توسط کابینه جنگی انگلیس تصویب شد، این تضادها را عمیق‌تر و پیچیده‌تر کرد و نشان‌دهنده سیاست دوگانه و البته کامـــلاً فریبکارانه انگلیس بود. هدف اصلی از صدور ایـــن اعلامیه چه بود؟ جلب حمایت گسترده یهودیان در آمریکا و روسیه (که انقلاب بلشـــویکی در همان سال ۱۲۹۶ شمسی / ۱۹۱۷ میلادی رخ داده بود و روسیه را از جنگ خـــارج کرد) برای ادامه جنگ، و همچنین پیشدســـتی بر فرانسه در کنترل اســـتراتژیک فلســـطین و جلوگیری از نفوذ رقبا. این زمینه‌ها نشان می‌دهد که اعلامیه بالفور نه یک تصمیم ایدئولوژیک خالص، بلکه بخشی از یک استراتژی جنگی پیچیده بود که منافع امپراتوری انگلیس را در اولویت قرار می‌داد. افزون بر این، باید به نقش رسانه‌ها و پروپاگاندا در آن دوران اشاره کرد. انگلیس از روزنامه‌ها و نشریات برای ترویج ایده منحوس صهیونیسم استفاده می‌کرد تا افکار عمومی را شکل دهد، در حالی که اعراب فاقد چنین ابزارهایی بودنـــد و در واقع آن زمان چندان هم متوجه مســـئله نبودند. این عدم تعادل اطلاعاتی یکی از دلایلی بود که اعلامیه بالفور بدون مقاومت فوری گسترده‌ای تصویب شد. همچنین، تأثیر مهاجرت یهودیان از اروپا به فلسطین پیش از جنگ -که عمدتاً به دلیل پوگرُم‌های روسیه بود- زمینه اجتماعی لازم را برای پذیـــرش این ایده منحوس در میان سیاستمداران انگلیسی فراهم کرد، هرچند این مهاجرت هنوز در مقیاس کوچک بود.

اعلامیه پایه قیمومت انگلیس (۱۲۹۹-۱۳۲۷ شمسی) شد: سان‌رمو (۱۲۹۹) و جامعه ملل (۱۳۰۱) آن را الزام‌آور کرد. مهاجرت یهودیان از ۶۰ هزار به ۴۰۰ هزار نفر تا ۱۳۲۷ رســـید، زمین‌خریدها شورش‌های ۱۲۹۹-۱۳۰۰، ۱۳۱۵-۱۳۱۸، طرح تقســـیم ۱۳۲۶، استقلال اسرائیل و آوارگی صدها هزار فلسطینی را زایید. انگلیس در کاغذ ســـفید مک‌دونالد (۱۳۱۸) مهاجرت را محدود کرد، منجر به شورش یهودیان و تسلیم قیمومت شد. مورخان آن را «دندان‌های اژدها» می‌نامند، زاینده خونین‌ترین درگیری جهان. امروز (۱۴۰۴ شمسی)، در بحران غزه، لبنان و جنایات اسرائیل، میراث بالفور زنده است. انگلیس (۱۳۹۶) عذرخواهی نکرد، اما سازمان ملل نقص حقوق سیاسی بومیان را تأیید کرد. تأثیرات اقتصادی: اخراج کشـــاورزان عرب و شکاف طبقاتی. این سند الگویی اســـتعماری شد و جنبش‌های ضداستعماری را الهام‌بخشید، اما فلسطینیان اسیر آپارتاید ماندند. مبهم‌سازی و نادیده گرفتن حقوق اکثریت، نسل‌ها خشونت می‌کارد؛ بدون عدالت برای بومیان، صلح ناممکن است.

ایـــن ابهـــام زبانی نـــه تصادفـــی، بلکه استراتژیک بود: انگلیس می‌خواست حمایت صهیونیســـت‌ها را جلب کند بـــدون این‌که تعهدات حقوقی ســـفت و سختی بپذیرد که بعدها مانع مانورهای دیپلماتیک شود. برای مثال، عبارت «در فلســـطین» می‌توانست به هیچ وجه به معنای «دولت» (State) کامل و مســـتقل نبود و هیچ محدوده جغرافیایی مشخصی برای آن تعریف نکرد، که این ابهام بعدها به تفسیرهای متنوع و متضاد منجر شد. حفاظـــت از «حقوق مدنی و مذهبی» اعراب (که به عنوان غیر یهودیان توصیف شدند) قول داده شد، اما حقوق سیاسی، خودمختاری و حاکمیت ملی آن‌ها به طور کامل نادیده گرفته شد- نقصی اساسی که بعدها به عنوان «گناه اصلی» و ریشه‌ای سیاست استعماری انگلیس شناخته شد و زمینه‌ساز اعتراض‌های گسترده گردید. بالفور خود در ســـال ۱۲۹۸ شمسی (۱۹۱۹ میلادی) در یادداشـــتی اعتراف کرد کـــه اصل خودمختاری ملی که برای ســـایر ملت‌های تحت استعمار اعمال می‌شد، برای فلسطینیان (که اکثریت مطلق بودند) اعمال نمی‌شود، زیرا به نظر او «آن‌ها یک ملت بالغ و مستقل نیستند»، اظهارنظری که نشان‌دهنده نژادپرستی پنهان در سیاست‌های استعماری بود. جالب است که صهیونیست‌های پراکنده در سراسر جهان یک «ملت بالغ و مستقل» محسوب می‌شدند، اما فلسطینیان نه!

در دل جنگ جهانی اول (۱۲۹۳-۱۲۹۷ شمســـی)، انگلیس برای تضعیف عثمانی و حفظ کانال ســـوئز، فلســـطین را هدف استراتژیک قرار داد. این سرزمین با ۹۰ درصد جمعیت عرب و اقلیت یهودی کوچک، شریان حیاتی امپراتوری بود. جنبش صهیونیسم، شکل‌گرفته از اواخر قرن نوزدهم به بهانه یهودستیزی اروپا، با کنگره بازل (۱۲۷۶ شمسی) و تلاش تئودور هرتسل، خواستار خانه‌ای امن در فلسطین شد. چایم وایزمن با لابی‌گری در کابینه انگلیس و اختراع روش تولید اســـتون برای مهمات جنگی، حمایت بالفور و لوید جورج را جلب کرد. اما این وعده با مکاتبات حســـین- مک‌ماهون (وعده استقلال اعراب) و توافق سایکس-پیکو (تقسیم سرزمین‌ها) در تضاد بود. اعلامیه در ۹ آبان ۱۲۹۶، پس از نبرد بئرشبع، تصویب شد تا حمایت یهودیان آمریکا و روسیه را بخرد و فرانسه را کنار بزند. رسانه‌های انگلیسی ایده صهیونیسم را ترویج کردند، در حالی که اعراب فاقد ابزار اطلاع‌رسانی بودند. این زمینه‌ها نشان‌دهنده سیاست دوگانه انگلیس برای اولویت منافع امپراتوری بود، نه ایدئولوژی خالص.

یکی از قدرت‌های اصلی متفقین، به شدت به دنبال تضعیف امپراتوری عثمانی - که متحد آلمان بود- می‌گشـــت تا کنترل مسیرهای حیاتی تجـــاری و نظامی خود را حفظ کند. فلسطین، که بخشی از سرزمین‌های وسیعِ عثمانی به شمار می‌رفت، با جمعیتی عمدتاً عرب (حدود ۹۰ درصد از ســـاکنان تا سال ۱۲۹۳ شمســـی/ ۱۹۱۴ میـــلادی) و اقلیت یهودی بسیار کوچک (حدود ۳ تا ۷ درصد)، از نظر استراتژیک فوق‌العاده حیاتی بود: کنترل این منطقه به معنای حفاظت مســـتقیم از کانال سوئز، که شریان حیاتی ارتباط انگلیس با مســـتعمرات هند و شرق بود، و همچنین مسیرهای دریایی به هند و سایر مستعمرات ارزشمند به حســـاب می‌آمد. در این میان، جنبش صهیونیسم، که از اواخر قرن نوزدهم میلادی و در پاسخ به (و بهتر است بنویسیم به بهانه!) موج‌های شدید یهودستیزی در اروپا، به ویژه در روسیه و اروپای شرقی، شکل گرفته و رشد کرده بود، نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد. «تئودور هرتسل»، بنیانگذار مدرن صهیونیسم سیاسی، در کنگره صهیونیستی سال ۱۲۷۶ شمسی (۱۸۹۷ میلادی) در بازل سوئیس، خواستار ایجاد خانه‌ای امن و مستقل برای یهودیان در فلسطین شده بود و این ایده را بـــه عنوان راه حلی برای «مســـئله یهود» در اروپا ترویج می‌داد. رهبران صهیونیســـت انگلیس مانند «چایـــم وایزمن» (که بعدها اولین رئیس رژیم آپارتاید اســـرائیل شد) با لابی‌گری گســـترده و هوشمندانه در کابینه انگلیس، از جمله بـــا «دیوید لوید جورج»، نخست‌وزیر وقت، و بالفور، حمایت‌های لازم را جلب کردند. وایزمن حتی با اختراع روشی نو برای تولید استون - ماده‌ای مهم و ضروری برای ســـاخت مهمات جنگی- به تلاش‌های جنگی انگلیس کمک کرد، که این امر اهرمی قدرتمند برای مذاکرات دیپلماتیک و فشـــار بر سیاستمداران انگلیسی شد و نشان‌دهنده ترکیب علم، سیاست و ایدئولوژی در آن دوران بود، که البته ثمره نکبت‌باری داشت.

اما این وعده دیپلماتیک در تضاد آشکار با قول‌های قبلی و متعدد انگلیس به طرف‌های دیگـــر بود، که این تضادهـــا بعدها به عنوان یکی از نقاط ضعف اصلی سیاســـت خارجی انگلیس شناخته شد. در مکاتبات «حسین-مک‌ماهـــون» (۱۲۹۴-۱۲۹۵ شمســـی / ۱۹۱۵-۱۹۱۶ میلادی)، «هنری مک‌ماهون»، کمیســـر عالی انگلیس در مصر، به «شریف حســـین بن‌علـــی»، رهبر اعـــراب حجاز و جد خاندان هاشـــمی، وعده استقلال کامل اعراب در ســـرزمین‌های وســـیعی از شامات تا حجاز را در برابر شـــورش علیه عثمانیان داد، وعده‌ای کـــه اعراب را به خیزش بزرگ عـــرب ترغیب کرد. همزمـــان، توافق مخفی «ســـایکس-پیکو» (۱۲۹۵ شمسی / ۱۹۱۶ میلادی) که بین انگلیس، فرانســـه و روسیه امضا شد، ســـرزمین‌های عثمانی را بین این قدرت‌ها تقســـیم می‌کرد و فلســـطین را به عنوان منطقـــه‌ای بین‌المللی و تحت نظارت مشترک پیشنهاد می‌داد، بدون توجه به آرزوها و خواست‌های محلی.

اعلامیه بالفـــور، کـــه در ۹ آبان ۱۲۹۶ (۳۱ اکتبر ۱۹۱۷) - درست پس از پیروزی متفقین در نبرد بئرشبع که نقطه عطفی در جبهه فلســـطین بود- توسط کابینه جنگی انگلیس تصویب شد، این تضادها را عمیق‌تر و پیچیده‌تر کرد و نشان‌دهنده سیاست دوگانه و البته کامـــلاً فریبکارانه انگلیس بود. هدف اصلی از صدور ایـــن اعلامیه چه بود؟ جلب حمایت گسترده یهودیان در آمریکا و روسیه (که انقلاب بلشـــویکی در همان سال ۱۲۹۶ شمسی / ۱۹۱۷ میلادی رخ داده بود و روسیه را از جنگ خـــارج کرد) برای ادامه جنگ، و همچنین پیشدســـتی بر فرانسه در کنترل اســـتراتژیک فلســـطین و جلوگیری از نفوذ رقبا. این زمینه‌ها نشان می‌دهد که اعلامیه بالفور نه یک تصمیم ایدئولوژیک خالص، بلکه بخشی از یک استراتژی جنگی پیچیده بود که منافع امپراتوری انگلیس را در اولویت قرار می‌داد. افزون بر این، باید به نقش رسانه‌ها و پروپاگاندا در آن دوران اشاره کرد. انگلیس از روزنامه‌ها و نشریات برای ترویج ایده منحوس صهیونیسم استفاده می‌کرد تا افکار عمومی را شکل دهد، در حالی که اعراب فاقد چنین ابزارهایی بودنـــد و در واقع آن زمان چندان هم متوجه مســـئله نبودند. این عدم تعادل اطلاعاتی یکی از دلایلی بود که اعلامیه بالفور بدون مقاومت فوری گسترده‌ای تصویب شد. همچنین، تأثیر مهاجرت یهودیان از اروپا به فلسطین پیش از جنگ -که عمدتاً به دلیل پوگرُم‌های روسیه بود- زمینه اجتماعی لازم را برای پذیـــرش این ایده منحوس در میان سیاستمداران انگلیسی فراهم کرد، هرچند این مهاجرت هنوز در مقیاس کوچک بود.

وعده‌ای مبهم با لایه‌های پنهان

متن اعلامیه بالفور، که تنها ۶۷ کلمه دارد و به صورت نامه‌ای رسمی نوشته شده، به این صـــورت بود: «دولت اعلیحضرت [بریتانیا] با علاقه به ایجاد خانه ملی برای مردم یهودی در فلسطین می‌نگرد و از تمام تلاش خود برای تسهیل دستیابی به این هدف استفاده خواهد کرد، با این درک روشن که هیچ کاری انجام نشود که حقوق مدنی و مذهبی جوامع غیر یهودی موجود در فلسطین را خدشه‌دار کند [کذا!]، یا حقوق و وضعیت سیاسی یهودیان در هر کشور دیگری را تحت تأثیر قرار دهد.» این متن، که با مشـــورت مستقیم و گسترده صهیونیســـت‌ها و بدون حضـــور حتی یک نماینده از فلسطینیان محلی تدوین و نهائی شـــد، عمداً مبهم و چندپهلو طراحی شـــده بود تا انعطاف‌پذیری دیپلماتیک حفظ شود. اصطلاح «خانه ملی» (National home) به هیچ وجه به معنای «دولت» (State) کامل و مســـتقل نبود و هیچ محدوده جغرافیایی مشخصی برای آن تعریف نکرد، که این ابهام بعدها به تفسیرهای متنوع و متضاد منجر شد. حفاظـــت از «حقوق مدنی و مذهبی» اعراب (که به عنوان غیر یهودیان توصیف شدند) قول داده شد، اما حقوق سیاسی، خودمختاری و حاکمیت ملی آن‌ها به طور کامل نادیده گرفته شد- نقصی اساسی که بعدها به عنوان «گناه اصلی» و ریشه‌ای سیاست استعماری انگلیس شناخته شد و زمینه‌ساز اعتراض‌های گسترده گردید. بالفور خود در ســـال ۱۲۹۸ شمسی (۱۹۱۹ میلادی) در یادداشـــتی اعتراف کرد کـــه اصل خودمختاری ملی که برای ســـایر ملت‌های تحت استعمار اعمال می‌شد، برای فلسطینیان (که اکثریت مطلق بودند) اعمال نمی‌شود، زیرا به نظر او «آن‌ها یک ملت بالغ و مستقل نیستند»، اظهارنظری که نشان‌دهنده نژادپرستی پنهان در سیاست‌های استعماری بود. جالب است که صهیونیست‌های پراکنده در سراسر جهان یک «ملت بالغ و مستقل» محسوب می‌شدند، اما فلسطینیان نه!

معنای کل ســـرزمین یا بخشی از آن تفسیر شـــود، و این انعطاف‌پذیری به انگلیس اجازه داد تا در ســـال‌های قیمومت، سیاست‌های متغیری اعمال کند. همچنین، عدم اشـــاره به «حقوق سیاســـی» اعراب، که بیش از ۹۰ درصد جمعیت بودند، نشان‌دهنده اولویت‌دهی به منافع یهودیان مهاجر بر ساکنان بومی بود، اولویتی که ریشـــه در ایدئولوژی استعماری داشت.

افزون بـــر این، فرآینـــد تدوین اعلامیه شامل جلسات متعدد کابینه انگلیس بود که در آن مخالفانی مانند «ادوین مونتاگو»، وزیر یهودی‌تبار هند، هشـــدار دادند که این سند می‌تواند یهودســـتیزی را در انگلیس افزایش دهد و حقوق یهودیان در کشورهای دیگر را تهدید کند. با این حال، فشار وایزمن و لوید جورج غالب شـــد. این لایه‌های پنهان نشان می‌دهد که اعلامیه نه یک سند بیطرف، بلکه نتیجه کشمکش‌های داخلی و خارجی بود و یک سمت و سویی کاملاً مشخص داشت که تبعات آن تاکنون پایان نیافته است.

جشن و خشم

صدور اعلامیه بالفور موجی از واکنش‌های دوگانه، شدید و متنوع ایجاد کرد که جهان را به دو اردوگاه تقســـیم نمود. از یک ســـو، صهیونیســـت‌ها آن را بـــه عنـــوان «لحظه تاریخـــی» و نقطـــه عطفی در مبارزه‌شـــان جشن گرفتند: در لندن و نیویورک تجمعات شادمانه و گسترده‌ای برگزار شد، عضویت در سازمان‌های صهیونیســـتی آمریکا از حدود ۷۵۰۰ نفر در ســـال ۱۲۹۳ شمسی (۱۹۱۴ میلادی) به بیش از ۱۴۹۰۰۰ نفر در ســـال ۱۲۹۸ شمســـی (۱۹۱۹ میلادی) رسید، و «روز بالفور» تـــا پایان جنگ جهانی دوم در فلســـطین به عنوان عید ملی گرامی داشته می‌شد و مراسم‌های عمومی برگزار می‌گردید. رهبرانی مانند وایزمن و «ناحوم سوکولوف» آن را «پیروزی دیپلماتیک بی‌نظیر» خواندند و انگلیس از ایـــن اعلامیه برای پروپاگاندای جنگی گســـترده علیه عثمانی استفاده کرد، درست پیش از تسلط تاریخی بر بیت‌المقدس در آذر ۱۲۹۶ (دســـامبر ۱۹۱۷) که نمادی از پیروزی متفقین شـــد. این جشـــن‌ها نه تنها در جوامع یهودی، بلکه در رســـانه‌های انگلیســـی‌زبان نیز بازتاب وســـیعی داشت و به افزایـــش کمک‌های مالـــی به جنبش صهیونیستی منجر شد.

اما برای اعـــراب و البته تمـــام آنان که «امپریالیســـم» را در هیـــچ شـــکل و رنگی تحمل نمی‌کنند، این اعلامیه خیانت آشکار و غیرقابل بخشش بود که اعتماد به انگلیس را برای همیشه زیر سؤال برد، البته لازم نبود تا به این نقطه برســـد که قابل اعتماد نبودن انگلیس درک شـــود! شریف حسین آن را به شدت رد کرد و از تصویب هرگونه معاهدات مرتبط با فلسطین که حقوق اعراب را نادیده بگیرد، خودداری ورزیـــد و این موضع را در مکاتبات رســـمی اعلام نمود. در فلسطین، انجمن مسلمانان-مســـیحیان جفا در آبان ۱۲۹۷ (نوامبر ۱۹۱۸) اعتراض‌نامه‌ای گسترده با امضای هزاران نفر تنظیم کرد و هشـــدار داد کـــه یهودیان فلســـطین را به طور کامل اشغال خواهند کرد و حقوق بومیان را پایمال می‌نمایند. گزارش کمیسیون پالین (۱۲۹۹ شمسی / ۱۹۲۰ میلادی) که توسط انگلیس برای بررسی ناآرامی‌ها تشکیل شد، نیز اذعان کرد که اعلامیه باعث حیرت عمیق، احساس سرکوب و خشم گسترده در میان مسلمانان و مسیحیان فلسطین شده و به اتهام تهاجم صهیونیستی ســـازمان‌یافته دامن زده است، که این گزارش خود سندی از اعتراف داخلی انگلیس به عواقب تصمیمش بود. قدرت‌های مرکزی مانند عثمانی و آلمان آن را «شوخی تلخ و بی‌معنـــی» خواندند و در پروپاگاندای خـــود از آن برای تضعیف انگلیس اســـتفاده کردند، اما واتیکان موضع سنتی خود را علیه صهیونیسم تشدید کرد، موضعی که تا دهه ۱۳۶۹ شمسی (۱۹۹۰ میلادی) ادامه یافت و روابط کلیسا با اسرائیل را تحت تأثیر قرار داد.

در آمریکا نیز - که در آن زمان به عنوان قـــدرت نوظهور اقتصادی و سیاســـی جهان شناخته می‌شد و جامعه یهودیان آن بیش از دو میلیون نفر تخمین زده می‌شد- یهودیان غیرصهیونیســـت، به ویژه اعضای برجســـته انجمن‌های اصلاح‌طلب یهودی مانند «اتحادیه عبادتگاه‌های آمریکایی عبری» و چهره‌های سرشناســـی چون «رابی ایـــزاک مایر وایز» و «جـــودا مگنس»، به شـــدت علیه اعلامیه بالفور اعتراض کردند و آن را نه تنها تهدیدی برای وفـــاداری دوگانه یهودیان آمریکایی به کشورشـــان دانستند، بلکه آن را عاملی برای تشدید یهودستیزی در جامعه آمریکا و اروپا برشمردند. این گروه‌ها در بیانیه‌های رسمی و نامه‌های سرگشـــاده به کنگـــره آمریکا و روزنامه‌هایی مانند «نیویورک تایمز» هشدار دادند که تأکید بـــر «خانه ملی یهودی» در فلسطین، هویت یهودیان به عنوان شهروندان وفادار آمریکا را زیر ســـؤال می‌برد و می‌تواند بـــه اتهامات قدیمی وفاداری به اســـرائیل به جای آمریکا دامن بزنـــد- اتهامی که بعدها در دوران مک‌کارتیســـم و حتی در دهه‌های اخیر نیز تکرار شـــد. برای مثال، در جلسه‌ای در ۱۵ آبـــان ۱۲۹۶ (۶ نوامبـــر ۱۹۱۷) در نیویـــورک، بیـــش از ۳۰۰ رابی اصلاح‌طلب قطعنامه‌ای تصویب کردند که اعلامیه بالفور را «غیرضـــروری و خطرناک» خواند و تأکید کرد که یهودیان آمریکا نیازی به ســـرزمین جداگانه ندارند و آینده‌شـــان در دموکراسی آمریکایی تضمین شده است. این اعتراضات، که با امضای بیش از ۲۰ هزار نفر همراه بود، نشان‌دهنده شکاف عمیق در جامعه یهودی آمریکا بود: از یک سو صهیونیست‌های مشتاق مانند «لوییس برندیس»، قاضی دیوان عالی آمریکا، از اعلامیه حمایت کردند، و از سوی دیگر، اکثریت اصلاح‌طلبان آن را رد نمودند. اسناد آرشیو کنگره آمریکا نشان می‌دهد که این اعتراضات حتی به کاخ ســـفید رسید و «وودرو ویلســـون»، رئیس‌جمهور آمریکا، در ملاقات با برندیس در پاییز ۱۲۹۶ شمســـی (۱۹۱۷ میلادی) با احتیاط از اعلامیه حمایت کرد، اما تحت فشـــار داخلی، موضع رسمی آمریکا را تا ســـال ۱۳۰۱ شمســـی (۱۹۲۲ میلادی) مبهم نگه داشت.

همچنین در روسیه، که در آن زمان بیش از ۵ میلیون یهودی -بزرگ‌ترین جامعه یهودی جهان- زندگی می‌کردند، انقلاب بلشویکی در آبان ۱۲۹۶ شمسی (نوامبر ۱۹۱۷ میلادی)، دقیقاً همزمان با انتشار اعلامیه بالفور، تمام محاسبات اســـتراتژیک انگلیس را برهم زد. انگلیس امیدوار بود با این اعلامیه، یهودیان روســـیه را به حمایت از ادامه جنگ در کنار متفقیـــن ترغیب کند، به ویژه پس از انقلاب فوریه که دولت موقت کرنســـکی را روی کار آورد. اما انقلاب اکتبر، که «ولادیمیر لنین» و بلشـــویک‌ها قدرت را به دســـت گرفتند، نـــه تنها روســـیه را از جنگ خـــارج کرد (با امضای صلح برست-لیتوفســـک در اســـفند ۱۲۹۶ شمســـی / مـــارس ۱۹۱۸ میلادی)، بلکه ایدئولوژی کمونیستی را بر صهیونیسم ترجیح داد. بسیاری از یهودیان انقلابی مانند «لئون تروتســـکی» و «گریگوری زینوویف» صهیونیسم را «بورژوایی و ارتجاعی» خواندند و آن را مانعـــی برای انقلاب جهانی پرولتاریا دانستند. اسناد آرشیو دولتی روسیه (GARF) نشـــان می‌دهد کـــه در کنگره‌های یهودیان روسیه در پتروگراد و مسکو در زمستان ۱۲۹۶ شمســـی (۱۹۱۷-۱۹۱۸ میلادی)، اعلامیه بالفور به عنوان «توطئه امپریالیستی انگلیس» محکوم شد و سازمان‌های صهیونیستی مانند «بونـــد» و «پوئالی‌صیون» تحت فشـــار قرار گرفتند. این امر یکی از بزرگ‌ترین محاسبات اشـــتباه انگلیس بود: به جای جلب حمایت یهودیان روســـیه، اعلامیه به ابـــزاری برای پروپاگاندای بلشـــویکی تبدیل شد که آن را «فریب امپریالیســـتی» می‌خواند. حتی پس از جنگ، در دوران اتحاد جماهیر شـــوروی، صهیونیسم ممنوع شـــد و اعلامیه بالفور به عنوان سند استعماری در کتب درسی شوروی آموزش داده می‌شد.

ایـــن واکنش‌های متنـــوع و متضاد -از اعتراضـــات اصلاح‌طلبـــان آمریکایـــی تا رد ایدئولوژیک بلشویک‌ها- نشان‌دهنده شکاف عمیـــق جهانی بود که اعلامیه بالفور نه تنها در غرب آسیا، بلکه در جوامع یهودی دیاسپورا (یهودیانِ پراکنده در سراسر دنیا) و قدرت‌های بزرگ ایجاد کرد. در واقع، این سند به جای اتحاد، تفرقه انداخـــت: در آمریکا به جدایی بین صهیونیست‌ها و یهودیان ضدصهیونیست دامن زد، در روســـیه به سرکوب صهیونیسم منجر شـــد، و در اروپا به تشـــدید بحث‌های پارلمانی در انگلیس و فرانسه انجامید. گزارش محرمانه وزارت خارجه انگلیس در سال ۱۲۹۸ شمســـی (۱۹۱۹ میلادی) - که در آرشـــیو ملی انگلیـــس (The National Archives, FO ۴۱۷۵/۳۷۱) موجود اســـت - اذعان می‌کند که «اعلامیه بالفـــور، به جای جلب حمایت جهانی یهود، شکاف‌های موجود را عمیق‌تر کرده اســـت.» این شـــکاف‌ها، که ریشه در تفاوت‌های ایدئولوژیک، ملی و طبقاتی داشت، پیش‌نمایشی از چالش‌های آینده صهیونیسم بود و نشـــان داد که یک ســـند دیپلماتیک می‌تواند به ســـرعت بـــه موضوعی جهانی و چندوجهی تبدیل شود، موضوعی که همچنان در بحث‌های مربوط به هویت یهودی، وفاداری ملی و حقوق بشر ادامه دارد.

تأثیرات بلندمدت

از قیمومت تا درگیری‌های امروزی

اعلامیه بالفور به سرعت پایه‌گذار قیمومت انگلیس بر فلسطین (۱۲۹۹-۱۳۲۷ شمسی/ ۱۹۲۰-۱۹۴۸ میلادی) شـــد و مسیر تاریخ منطقه را برای همیشه تغییر داد. کنفرانس «سان‌رمو» در فروردین ۱۲۹۹ (آوریل ۱۹۲۰) آن را تأیید کرد و جامعه ملل در تیر ۱۳۰۱ (ژوئیه ۱۹۲۲) آن را به قانون الزام‌آور تبدیل نمود، که این امر منجر به افزایش چشمگیر مهاجرت یهودیان (از حدود ۶۰ هزار نفر در سال ۱۲۹۷ شمسی/ ۱۹۱۸ میلادی به بیش از ۴۰۰ هزار نفر در ســـال ۱